

“جنبش اعتراضی و واکنش در خور”

متن سخنرانی در جلسه پالتاکی ج ج د ل، شنبه ۱۶.۱۰.۲۰۱۰ با سلام به دوستان حاضر در جلسه، مایلم از این فرصت استفاده کنم و پرسشی را با دوستان در میان بگذارم.

مقدمه: در نامه ای که دوستان شورای هماهنگی در تاریخ 21 آذر 88، یعنی درست 6 ماه پس از شروع جنبش اعتراضی به همراهان نوشتند، به دو نکته تعیین کننده اشاره داشتند. یکم اینکه جنبشی که آغاز شده است “واکنش در خور می طلبد” و دوم اینکه “ما قادر نشدیم پای جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک را به چنین کارزاری بکشیم”. قاعدتا می بایستی این نکات به پرسش های اصلی ج ج د ل تبدیل می شدند. به عبارت دیگر ما باید از خودمان می پرسیدیم که “واکنش در خور” در رابطه با چنین جنبشی چه می تواند باشد؟ و دیگر اینکه ما چرا قادر نشدیم پای ج ج د ل را به چنین کارزاری بکشیم؟

با این مقدمه و با در نظر داشتن سیر وقایع در یکسال گذشته، پرسشی که در مقابل خود دارم چنین است: “با توجه به شرایط سیاسی موجود، وظیفه مرکزی ج ج د ل چیست؟”

بسیار راه گشا خواهد بود، اگر همراهان و علاقمندان به ج ج د ل پاسخ خود را به این پرسش در اختیار یکدیگر قرار بدهند و به یک تبادل نظر جدی در این زمینه دامن بزنند. مطمئنم که ادامه حیات موثر ج ج د ل به نتیجه چنین تبادل نظری ارتباط مستقیم دارد. به عبارت دیگر اگر در این رابطه اشتراک نظر وجود داشته باشد، می توان امیدوار بود که مکانیسم های لازم جهت پیشبرد کارها بدست آیند. مراجعه به گذشته و اینکه بنیان گذاران ج ج د ل با چه نیتی این حرکت را آغاز کردند، نمی تواند پاسخ حاضر و آماده برای پرسش ما در بر داشته باشد.

پس از به میدان آمدن جنبش اعتراضی 88، اوج گرفتن و فروکش کردن مقطعی آن، ما با شرایط دیگری روبرو هستیم که ضروری می کند به پرسش مطرح شده پاسخی منتج از این شرایط داده شود.

جنبش آزادی خواهانه و دموکراسی طلبانه خرداد 88 را که با شعار “رای من کو” آغاز شد و سریعا به نفی دیکتاتوری و باطل بودن ولایت فرا روئید، رژیم تنها می توانست با وحشیانه ترین نوع سرکوب مهار کند و آتش بر افروخته شده را به زیر خاکستر بکشاند. بدون شک فاکتور سرکوب در فروکش کردن جنبش اعتراضی تعیین کننده بود. با وجود این نبود یک افق روشن در مقابل جنبش که تحمل همه مرارتها را امکان پذیر گرداند، نباید فراموش کرد و دست کم گرفت. دورنمایی که اصلاح طلبان برای مردم تصویر کردند بازگشت به “دوران طلایی” دهه اول انقلاب بود که نه یک افق روشن بلکه کابوس وحشتناکی است. آنجا که مردم باطل بودن ولایت را در خیابانها فریاد می زدند، دورنمای اصلاح طلبان اجرای قانون اساسی بود که اصل تعیین کننده آن ولایت فقیه است. در حالیکه سرکوب جنبش بنام امام و اندیشه های امام در

اوج خود بود، پیام اصلاح طلبان به مردم بسیار روشن بود: "اندیشه ها و راه حضرت امام امروز هم برای همه ما معیار است" (خاتمی، آذر 88). اپوزیسیون دموکرات و لائیک هم آمادگی لازم برای طرح دورنمای دیگری را در سطح جامعه نداشت. در چنین وضعیتی، بخش آگاه جامعه چرا می بایست بیش از این جان و مال خود را فدا می کرد؟ مردمی که جانشان از سه دهه حاکمیت رژیم اسلامی به لبشان رسیده، با چه منطقی می بایستی به مبارزه خود برای رسیدن به جمهوری اسلامی و اجرای بی تنازل قانون اساسی آن، ادامه می دادند؟ حتی اگر فاکتور سر کوب هم به این شدت نبود، این جنبش لازم داشت که مکثی کند و به باز بینی دورنمای در مقابل خود بپردازد. ما اکنون در دوره چنین مکثی هستیم.

با توجه به این نکات به پرسشی که در ابتدای مطلب مطرح شد، باز گردیم. در یک کلام به نظر من وظیفه مرکزی ما کوشش در جهت پدیدار شدن یک دورنمای روشن در افق مبارزاتی جامعه است. موفقیت این پروسه در گرو شکل گیری یک آلترناتیو جمهوری خواه، دموکرات و لائیک است. برنامه سیاسی ما باید در جهت کمک به شکل گیری چنین آلترناتیوی در سطح جامعه باشد.

می دانیم که شعله مبارزات مردم زیر خاکستر نخواهد ماند. خواست آزادی، خواست دموکراسی، خواست جمهوری مبتنی بر حقوق بشر، خواست حاکمیتی غیر مذهبی در بخش های بزرگی از مردم ریشه دوانده است. باید کوشش کرد که این واقعیت به شکل سازمان یافته در صحنه مبارزات مردم ابراز وجود کند. وظیفه مرکزی ما باید کمک به متحقق کردن این پروژه باشد. گام نهادن در چنین مسیری، آن "واکنش در خور"ی است که در مقابل جنبش اعتراضی 88 باید از خود نشان داد. در چنین صورتی، قادر خواهیم شد "پای جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک را (هم) به چنین کارزار بکشیم".

کامران

اکتبر 2010